

مطالعه اسنادی جامعه‌شناسی سیاسی و اجتماعی خراسان در عصر جنگ اول جهانی ۱۳۳۲-۱۳۳۶/ق/۱۹۱۴-۱۹۱۸م

مجید خالق نیا^۱

تاریخ دریافت ۹۹/۷/۲۰

منیژه صدری*^۲

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۳۰

یوسف متولی حقیقی^۳منیره کاظمی راشد^۴

چکیده

جنگ جهانی اول اگرچه نتیجه تضاد منافع قدرت‌های بزرگ غربی بود اما دامنه آن محدود به غرب نماند و کشورهای شرقی بویژه ایران را نیز درگیر کرد. هرچند مناطق شمالغرب و غرب ایران صحنه اصلی مداخلات اشغالگران بود اما شمال شرق و شرق کشور نیز از آن مصون نماند. طبیعتاً اولین نتیجه اشغال ایران بروز و تشدید ناامنی در کشور بود. تاکنون هیچ تحقیق و پژوهشی درخصوص وضعیت خراسان طی سال‌های جنگ صورت نگرفته است. از این رو پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای، با تکیه بر اسناد معتبر و با رویکردی توصیفی تحلیلی در تلاش است وضعیت اجتماعی- فرهنگی خراسان بویژه شهر مشهد را در سال‌های جنگ جهانی اول بررسی نماید. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه امنیت و آسایش مردم خراسان از سوی اشغالگران، اشرار و حتی اداره عدلیه پایمال شده بود، اما در همان حال رشد و نشر فرهنگ و معارف نه تنها بطور کامل متوقف نشد، بلکه راه خود می‌پیمود و از حرکت باز نایستاده بود هدف از پژوهش تبیین وضعیت امنیتی خراسان در سال‌های جنگ جهانی اول و بررسی فعالیت‌های انجمن معارف خراسان در گسترش علوم و معارف است. وضعیت امنیتی خراسان در سال‌های جنگ جهانی اول به چه شکل بود و متاثر از کدام عوامل بود؟ در فضای آشفته و متشنج جنگ، وضعیت علوم و فرهنگ به چه شکل بود؟

واژگان کلیدی: امنیت، جنگ جهانی اول، خراسان، عدلیه، مشهد، معارف.

^۱ گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران. khaleghniamajid@gmail.com

^۲ گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران. manijehsadri@gmail.com

^۳ گروه تاریخ، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران. haghghi.yosef@gmail.com

^۴ گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران. kazemirashed@yahoo.com

به دنبال تنش‌ها و کشمکش‌های آشکار و پنهانی که بویژه در آغاز قرن بیستم میان کشورهای قدرتمند اروپایی رو به گسترش نهاده بود، بالاخره در اکتبر ۱۹۱۴ جنگ در گرفت. حکومت عثمانی نیز با کمی تاخیر بالاخره به متفقین اعلان جنگ داد و با ورود به جنگ، منطقه را درگیر دوره‌ای چهار ساله از تشنج و تنش نمود. سلطان محمد پنجم به عنوان خلیفه اسلامی در ۲۳ ذیحجه ۱۳۳۲/۱۲ نوامبر ۱۹۱۴ علیه روسیه و فرانسه و انگلیس اعلام جنگ نمود و شیخ الاسلام عثمانی با صدور فتوایی بر لزوم جهاد علیه این کشورها تاکید کرد. جنگ جهانی اول در شرایطی آغاز شد که در ایران برغم گذشت بیش از هفت سال از انقلاب مشروطه اوضاع داخلی به شدت آشفته بود و بحران‌هایی عظیم کشور را فرا گرفته بودند. وضعیت داخلی کشور به گونه‌ای بود که ایجاب می‌کرد شاه قاجار و دولتمردانش تدبیری اندیشیده و مملکت را از عوارض خانمانسوز جنگ دور نگه دارند. در همین راستا بود که در ۱۲ ذی‌حجه ۱۳۳۲/اول نوامبر ۱۹۱۴ احمدشاه در فرمانی بی‌طرفی ایران در این جنگ را اعلام کرد و از مامورین دولت خواست به هیچوجه دست به اقدامی نزنند که منافی بی‌طرفی ایران در جنگ شوند. دولت عثمانی در واکنش به اعلام بی‌طرفی ایران اعلام کرد تا زمانی که قوای روس در صفحات آذربایجان حضور داشته باشند دولت عثمانی نمی‌تواند بی‌طرفی ایران را جدی بگیرد و احترام به بی‌طرفی ایران را در گرو خروج قوای روس از آن صفحات دانست روس‌ها اعلام کردند چنانچه عثمانی‌ها در اندیشه تجاوز به آذربایجان نباشند آنان هم قوای خود را از این منطقه خارج خواهند کرد اما چند روز بعد روس‌ها حرف خود را پس گرفتند و به درخواست ایران پاسخ منفی دادند. (سپهر، ۱۳۳۶: ۸۹) در واقع روس‌ها به عثمانی‌ها اعتمادی نداشتند و ادعا می‌کردند چنانچه قوای روس از ایران خارج شوند هیچ تضمینی وجود ندارد که عثمانی‌ها به ایران تجاوز نکنند که البته کاملاً صحیح بود چون عثمانی‌ها در همان اکتبر ۱۹۱۴ شمالغرب ایران را مورد تجاوز قرار دادند. (غنی، ۱۳۷۸: ۳۱) بدین ترتیب بزودی ایران به جولانگاه قوای متخاصم روس و انگلیس و از آن طرف عثمانی و تاحدودی آلمان تبدیل شد. اگرچه مهمترین نقطه مملکت که از این حوادث ناخواسته متأثر گردید صفحات شمالغرب و غرب کشور بویژه آذربایجان و کردستان بود، اما ویرانگری‌های جنگ به هیچ وجه محدود به آن صفحات نماند و بزودی تمام کشور را تحت تاثیر قرار داد.

یکی از مناطقی که به این ترتیب قربانی ناآرامی‌های جنگ و آشفتگی‌های حاصل از آن شد، صفحات شمالشرق کشور یعنی خراسان بود. در شرایط جنگی که استقلال و حاکمیت کشور دستخوش تجاوزات و مداخلات ناروای بیگانگان اشغالگر شده و انتظام امور از هم گسیخته شده بود

حفظ نظم و امنیت جانی و مالی مردم امری دشوار و دور از ذهن بود. بنابراین مردم خراسان هم همچون بسیاری از دیگر نقاط ایران دشواری‌های زیادی را از سر گذراندند. اگرچه درخصوص جنگ جهانی اول پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته اما از آنجا که هیچکدام از آنان به خراسان طی آن سال‌ها نپرداخته و اشاره‌ای نکرده‌اند باید گفت تاکنون هیچ پژوهشی در این خصوص صورت نگرفته است. از این رو اهمیت پژوهش حاضر حداقل در این است که برای نخستین بار در تلاش است تصویری از اوضاع خراسان در سال‌های جنگ جهانی اول ارائه دهد. برای این کار، تکیه اصلی پژوهش حاضر بر اسناد منتشر نشده کتابخانه و مرکز اسناد ملی ایران (ساکما)، استان آستان قدس، و تا اندازه‌ای نشریات محلی می‌باشد. سوال اصلی پژوهش حاضر این است که اوضاع اجتماعی- فرهنگی خراسان در طی جنگ جهانی اول چگونه و به چه شکل بود؟ بر اساس فرضیه پژوهش اوضاع خراسان همچون بسیاری از دیگر جاهای ایران متأثر از شرایط جنگ بود با این تفاوت که فعالیت‌های فرهنگی هم به موازات آن در سطحی هرچند اندک پیش می‌رفت.

موقعیت خراسان در جنگ

با آغاز جنگ تصور بر این بود که عثمانی به کمک آلمان درصدد نفوذ در قفقاز و آسیای مرکزی و رساندن خود به هند بود. از این دیدگاه عثمانی‌ها علناً قفقاز و ترکستان را بخشی از قلمرو آتی خود می‌دانستند. انگلیسی‌ها اطلاعاتی داشتند که نشان می‌داد سران ترکمن در ماورای خزر تحت تأثیر تبلیغات پان اسلام‌میس عثمانی‌ها قرار گرفته بودند. در سیاست شرقی آلمان یکی از مهمترین برنامه‌ها، راه‌انداختن شورش در جهان اسلام بود. آنان در نظر داشتند در هند و مصر شورش به پا کنند و ایران و عثمانی نقش پلی میان مصر و هند را در برابر روس‌ها ایفا نماید. آنان برای اجرای این اهداف دست به سرمایه‌گذاری وسیع زدند. (نیدر مایر، ۱۳۸۰: ۲۱) در این راستا با حمایت از عثمانی در تلاش بودند جنگ را به حوزه منافع انگلیس در هند بکشاند تا بدینوسیله انگلستان ناچار شود بخشی از قوای خود را به هند منتقل نماید (آبادیان، ۱۳۹۲: ۵) آنان همچنین تلاش داشتند از طریق مرزهای سیستان و ورود به افغانستان این هدف را دنبال کنند. قفقاز و آسیای مرکزی در قلمرو روسیه قرار داشت و هند هم شاه‌رگ اقتصادی بریتانیا بود بنابراین دو کشور روس و انگلیس که منافع خود را از این تهدیدات در خطر می‌دیدند توجه خاصی به مرزهای شرق و شمال‌شرق و خراسان داشتند و در این منطقه دخالت‌های ناروا می‌کردند. (ساکما: ۲۹۳/۴۰۰۱)

تعدیات اشغالگران علیه مردم خراسان

دخالت‌های قوای اشغالگر در امور مردم خراسان در سراسر سال‌های جنگ برقرار بود. قوای روس به بهانه‌های واهی چون همکاری با آلمان‌ها مردم عادی را دستگیر و تبعید می‌کردند. برای نمونه در سال ۱۳۳۴ چند تن از مامورین گناباد از جمله علی اکبرخان امین مالیه آنجا و چند تن از کسبه تون را دستگیر و به عشق‌آباد برده بودند. اینان در تلگرافی از دولت ایران خواسته بودند آنها را از آن وضعیت رهایی بخشند. (ساکما: ۲۸۰/۱۴۸۸۴) به دنبال این تلگراف و به درخواست دولت ایران، سفارت روسیه تلگرافی به تاشکند فرستاد و درخواست آزادی این دستگیرشدگان را نمود. اما تا سال بعد در بند ماندند و در سال ۱۳۳۵ بود که فرمان آزادی آنان صادر شد. (ساکما: ۲۸۰/۱۴۸۸۴) طبق گزارشی دیگر امین مالیه گناباد توسط روس‌ها دستگیر شد و به موجب گزارشی دیگر سی تن از سربازان روس به تون رفته و احمدآقا نایب ژاندارم مالیه طبس را به جرم هواداری از آلمان و جاسوسی برای این کشور دستگیر کرده و به عشق‌آباد منتقل کردند. (ساکما: ۲۸۰/۱۴۸۸۴) سالدات‌های روس در شهر قائن نیز نسبت به اجزای مالیه آنجا بی‌احترامی کرده بودند. به همین خاطر امین مالیه آنجا همراه با دیگر اجزای مالیه به بیرجند فرار کرده بودند. اما روس‌ها به این هم بسنده نکرده و به تعقیب آنها رفته بودند، هرچند نتوانسته بودند به آنان دست پیدا کنند. (ساکما: ۲۸۰/۱۴۸۸۴) ناگفته پیداست اهالی خراسان از این تعدیات تا چه میزان عاصی و خسته شده بودند. آنان یا امنیتی نداشتند و یا آنچه وجود داشت نیز به کلی شکننده و ناپایدار بود. در آغاز جنگ حاکم خراسان در تلگراف رمزی به مرکز از نبود نیروی انتظامی کافی جهت برقراری امنیت در خراسان اعلام نارضایتی کرده بود و خواستار اختصاص نیروی کافی به خراسان شده بود. (ساکما: ۲۹۳/۴۷۶) اگرچه حکومت مرکزی تلاش داشت با اعزام نیروی ژاندارمری به خراسان به برقراری امنیت کمک کند اما قوای روس مخالف حضور نیروی ژاندارمری سوئدی در این سامان بودند و ترجیح می‌دادند در حد فاصل شاهرود تا خراسان صرفاً نیروی قزاق مسئولیت حفظ و برقراری نظم را بر عهده داشته باشد. علاوه بر این در حالی که مدبرالملک به ریاست نظمی خراسان منصوب شده بود، کنسولگری روسیه در مشهد اصرار داشت که بایستی رئیس سابق نظمی در مسند خود ابقاء گردد و وزارت داخله امیدوار بود بتواند کنسول روس را راضی به موافقت با انتصاب مدبرالملک نماید. (ساکما: ۲۹۳/۳۳۷۸ ص ۵۴) اینها نمونه‌هایی از مداخلات بی‌رویه روس‌ها در خراسان بود. اصرار روس‌ها به استفاده از نیروی قزاق در حالی بود که قزاق‌ها صلاحیت برقراری نظم و امنیت را نداشتند. برای نمونه در سال ۱۳۳۵ ق یکی از قزاق‌ها در نیشابور مرتکب قتل شده بود و وقتی امنیه‌ها او را دستگیر کرده بودند دیگر قزاق‌ها قاتل را از دست امنیه‌ها خلاص کرده بودند و در پی این واقعه هیجانی عظیم شهر را فرا گرفته بود. (ساکما: ۲۹۳/۷۳۹)

در چنین شرایطی که مردم خراسان آماج آزار و اذیت قوای مهاجم بیگانه بودند، قوای انتظامی و نهادهای دولتی که می‌بایست در حکم ملجاء و تکیه‌گاهی برای مردم عمل می‌کردند، نه تنها نتوانستند حس امنیت در آنان ایجاد کنند بلکه خود به منشاء تعدی و ستم بر آنان تبدیل شدند. یکی از مهمترین اداراتی که فریاد و فغان مردم از آن به گوش شاه هم رسانده شد اداره عدلیه بود. عدلیه خراسان از همان بدو تاسیس مورد نارضایتی بود. در سال ۱۳۲۸ ق حکومت نیشابور در نامه‌ای به وزارت عدلیه نارضایتی خود از عملکرد عدلیه را اعلام داشته بود. (ساکما: ۲۹۸/۳۱۶۳) اداره مدعی العموم استیناف خراسان در ۳ محرم ۱۳۳۲ یعنی تقریباً چند ماه قبل از آغاز جنگ، در نامه‌ای به وزارت عدلیه نوشته بود که عدلیه مشهد نتوانسته مطابق قانون عمل کند و اگر گاهاً یکی از روساء آن جدیتی به خرج داده پس از احضار یا استعفاء وی، اساس عدلیه به وضع سابق باز گشته است و اهالی مشهد بر این اعتقادند که عدلیه هرگز نظم پیدا نخواهد کرد. در نتیجه این وضع مردم که به عدلیه امیدی نداشتند برای حل مشکلات خود به نظمی مراجعه می‌کردند و برای حل مشکلاتشان به کمیسرها نظمی مراجعه می‌کردند و این امر منشاء اختلافات شدید عدلیه و نظمی و در نتیجه، وزارت‌خانه‌های عدلیه و داخله با یکدیگر شده بود. (ساکما: ۲۹۸/۳۳۵۰ ص ۱۲۵) این وضع تا سال‌های جنگ برقرار بود و در این سال‌ها تشدید شد. به موجب تلگرافی از حکومت خراسان به وزارت داخله در ربیع الثانی ۱۳۳۳، عدلیه مشهد بطور کلی خلاف قانون عمل می‌کرد و بازار غرض و طمع چنان در آن رواج دارد که حقوق همگان تضییع می‌شود و تمام اهالی مشهد از طبقات مختلف از این اداره ناراضی و از مراجعه به آن نفرت دارند. در این گزارش آمده بود از وقتی که عدالت السلطنه به عنوان مدعی العموم وارد این شهر شده اوضاع دشوارتر شده بود زیرا قبلاً در دوره امین لشکر تا اندازه‌ای نظم و ترتیب وجود داشت و اینک بواسطه مداخلات و رفتار غیرقانونی غرض‌آمیز او بکلی ترتیب آن بهم خورده و امورات از مجرای طبیعی خارج شده است و امین لشکر هم واسطه حرکات بی‌رویه عدالت السلطنه تا یک درجه خود را کنار کشیده است و صریحاً اعلام می‌کند که اوضاع از عهده او خارج است. نیرالدوله در پایان این نامه از وزارت داخله خواسته شده بود با وزارت عدلیه وارد مذاکره شود و شخصی آگاه و بصیر را بجای عدالت السلطنه به خراسان اعزام دارند، ثانیاً ترتیب بودجه عدلیه و حقوق اعضاء آن را بدهند تا آنان بتوانند به وظایف خود رسیدگی نمایند و بخاطر منافع شخصی به اقدامات غیرقانونی روی نیاورند. (ساکما: ۲۹۸/۳۳۵۰ ص ۷۹)

عملکرد عدلیه در سال‌های جنگ بیش از پیش موجب نارضایتی عمومی شد. ظلم و ستم عدلیه به حدی بود که شکوه‌های مردم از تعدیات قوای بیگانه در برابر شکایات آنان از عدلیه بسیار ناچیز بود. در نامه‌ای که از طرف اهالی خراسان خطاب به احمد شاه قاجار نوشته شده و از وی خواهش شده بود تا پایان آن را بخواند به سختی از عدلیه خراسان شکایت شده بود. در بخشی از این نامه از جمله آمده بود: "ما اهالی خراسان چه گناه و چه تقصیر نموده‌ایم که به این ظلم عدلیه که در واقع ظلمیه است گرفتار شده ایم... چه تقصیری از ماها سر زده که به این بالای ناگهان و درد بی درمان دچار شده‌ایم آه از عدلیه، فریاد از عدلیه، ستمکار عدلیه، رشوه خوار عدلیه، عدلیه تمام محسنات حضرت والا را بر باد داد. عدلیه به رشوه عادت کرده عدلیه ملاحظه اعتبارات حضرت والا را نمی‌کند. عدلیه امورات مردم را بمسامحه می‌گذرانند عدلیه یکسال دوسال مردم را معطل کرده آخر لابد شده دست از حقوق مسلم خود می‌کشند عدلیه لابد می‌کند مردم را پناه به خارجه ببرند... حضرت احدیت حضرت والا را به منزله شبان و پاسبان رعیت قرار داده و حفاظت و صیانت آنها را از گرگان درنده آدم خوار و شیران شرزه ستمکار خواسته حضرت والا بجای اینکه دفع ظلم فرمایند اعضاء ظلمیه را بر ایشان گماشته که هر چه بخواهند نسبت به اموال و نفوس و اعراض و ناموس مردم نمایند... حضرت والا را بحق مقربان درگاه الهی قسم است بحق یکصد و بیست و چهار هزار پیغام آور قسم است بحق انجیل تورات زبور صحف حضرت ابراهیم قرآن محمد (ص) قسم است چاره‌ای درباره عدلیه بفرمایند که مردم تمام شدند... " (ساکما: ۲۹۸/۳۳۵۰، صفحه ۱۱) نارضایتی از عدلیه صرفاً از جانب مردم نبود بلکه ادارات دیگری نیز به شدت از آن ناراضی بودند. یکی از این ادارات اداره مدعی العموم استیناف خراسان بود. این اداره در ۲۴ ربیع الاول ۱۳۳۳ در نامه‌ای به وزارت عدلیه از نابسامانی عدلیه خراسان خبر داد و خواستار توجه مخصوص به آن شد. (ساکما: ۲۹۸/۳۳۵۰، صفحه ۱۸) در ۲۹ ربیع الاول همین اداره دوباره در نامه‌ای دیگر به وزارت عدلیه نوشت که امروزه عدلیه خراسان مایه یاس اهالی شده است و اگر به این ترتیب بگذرد روز به روز بدتر خواهد شد و مجدداً خواستار توجه مخصوص به عدلیه خراسان شد که نواقص آن را رفع نمایند. (ساکما: ۲۹۸/۳۳۵۰، صفحه ۱۹) اگرچه وزارت عدلیه در پاسخ به این درخواست وعده داده بود عن قریب ترتیب عدلیه آنجا داده خواهد شد. (ساکما: ۲۹۸/۳۳۵۰، صفحه ۲۰) اما در عمل تغییری روی نداد. در همین حال اداره عدلیه نیز مدعی بود که بعضی ادارات در امور عدلیه مداخله می‌کنند. یکی از این ادارات، کارگزاری مشهد بود که در واکنش به اتهام مداخله در امور عدلیه در پاسخی نوشته بود که کارگزاری خراسان چنان گرفتاری و مشکلات دارد که به سختی فرصت پیدا می‌کند به حل و فصل امورات خود پردازد در چنین شرایطی طبیعتاً مداخله در امور عدلیه بی‌معنی خواهد بود و تنها کاری که

کارگزاری کرده این بوده که از توسل جستن اتباع داخله به خارجیان که نتیجه فقدان عدلیه‌ای قانونی است جلوگیری نماید. البته کارگزاری در همان حال اذعان داشت که به اتباع داخله توصیه می‌کرده بجای توسل به خارجیان برای حل و فصل مشکلاتشان، به دیگر ادارات و سازمان‌های داخلی مراجعه کنند. (ساکما: ۳۱۶۳ / ۲۹۸ ص ۹۴) طبیعتاً یکی از چنین اداراتی نظمی بود و مراجعه مردم به نظمیه مایه نارضایتی شدید عدلیه شده بود. کشمکش عدلیه و نظمیه حتی از قبل از سال‌های جنگ هم وجود داشت. نظمیه در روزنامه اطلاعات یومیه که وابسته به خود بود خبر می‌داد که چگونه فلان مجرم را به فلان شیوه محاکمه و مجازات نموده‌اند حال آنکه محاکمه آنان کار عدلیه است. (ساکما: ۳۱۶۳ / ۲۹۸ ص ۷۴)

اشرار و چپاولگران و تحصن هیئت امنیت خواهان خراسان

دیگر منشاء ظلم و ستم‌هایی که بر مردم خراسان روا می‌گشت از جانب اشرار و غارتگران بود. از تلگراف جمعی از معترضین خراسان که در سندهای بعدی از آنان تحت عنوان جمعیت امنیت خواه خراسان نام برده شده خطاب به وزارت داخله در تاریخ ۲۸ عقرب ۱۳۳۵ پیداست که در سراسر سال‌های جنگ و قبل از آن کشاورزان خراسان فاقد امنیت بوده‌اند. طبق این گزارش اطراف خراسان بیش از پنج سال در آتش چپاول و غارتگری می‌سوخت و در سال ۱۳۳۵ کشاورزان این ناحیه دیگر امکان زراعت و برداشت محصول نداشتند زیرا از طرفی محصول آن سال کم و بی‌نتیجه بود و از طرف دیگر اشرار بواسطه غارت بذر بعضی از املاک عملاً اساس زراعت سال آینده را متزلزل ساخته بودند. دولت در دفع اشرار اقدامی جدی بعمل نمی‌آورد و اقدامات سابق هم بواسطه عدم جدیت ماموران به نتیجه‌ای ختم نشد و حتی باعث شد باقیمانده لوازم زندگی رنجبران فلک زده و دهقانان غارت شده خراسان هم در زیر تعدیات سپاهیان از میان برود. در ادامه این سند تاکید می‌شد که در پنج سال گذشته جان و مال و ناموس رعیت از میان رفته و فریادشان هم به گوش دولت نرسیده است. نویسندگان بنابراین علاقه‌داران حقیقی خراسان دست به تحصن و اجتماع زده و از دولت خواهان اقدامی جدی برای دفع اشرار و اعده امنیت و رفاه جمعیت که فقط و توسط تشکیلات امنیه و نظمیه سوئدی ممکن است جدا درخواست نموده و تا وقتی این مقصود حاصل نشود دست از تظلمات خود بر نخواهند داشت. (ساکما: ۲۹۳ / ۴۵۴ ص ۴۶) این در حالی بود که کمیته محلی فرقه دمکرات سبزوار این تحصن را محکوم و خواهان برخورد دولت با آنان شد. (ساکما: ۲۹۳ / ۴۵۴ ص ۴۷) این تحصن سرآغاز فصلی از مشاجرات و اعتراضات شد. این هیئت همچنان بر حقانیت مطالبات خود پافشاری

می‌کرد و خواستار اعزام ژاندارمری سوئدی از تهران برای برقراری امنیت خراسان بودند و معتقد بودند نظمی و امنیۀ موجود تنها موجب وخامت بیشتر اوضاع می‌شوند. (ساکما: ۴۵۴/۲۹۳ ص ۴۸)

پیشانی نظمی

این در حالی بود که وزارت داخله در پاسخ به فرمانفرمای خراسان که او نیز خواهان اعزام صاحب منصبان سوئدی ژاندارمری بود اعلام کرد که اعزام صاحب منصبان سوئدی عملاً غیرممکن است چون تنها ۵ صاحب منصب سوئدی در تهران هستند که برای انتظام امور آنجا کافی نیستند و از او خواسته بود هر صاحب منصب غیر سوئدی را که لایق می‌داند پیشنهاد دهد تا او را اعزام دارند. (ساکما: ۴۵۴/۲۹۳ ص ۷۸) در همین زمان رئیس نظمیۀ خراسان نگرانی خود را از فروپاشی و انحلال نظمیۀ آنجا اعلام کرد و خواستار اختصاص چهارصد نفر سواره و چهارصد پیاده (ساکما: ۴۵۴/۲۹۳ ص ۱۰۹) و همچنین شش هزار تومان وجه برای اداره آن شده بود. (ساکما: ۴۵۴/۲۹۳ ص ۱۱۶) کفیل حکومت خراسان هم در تلگرافی به وزارت داخله اعلام کرده بود که از امنیۀ و نظمیۀ چیزی جز اسمی غیررسمی باقی نمانده است و اگر اقدامی نشود رشته امور از هم خواهد گسیخت. (ساکما: ۴۵۴/۲۹۳ ص ۱۲۵) این در حالی بود که وزیر داخله ظاهراً از این وضع بی‌خبر بود و چنان پنداشته بود که نظمیۀ خراسان از امنیۀ کافی برخوردار است اما نایب الایاله خراسان در نامه‌ای به وزارت داخله نوشته بود برخلاف تصور وزارت داخله، خراسان فاقد امنیۀ و نظمیۀ است. نظمیۀ خراسان ۲۰۰ نفر پلیس بی‌اسلحه برهنه هستند و تشکیلات قراسواران نیز به قدری بی‌نظم و ترتیب است که درواقع باید آنرا اساس و عامل اصلی اغتشاش و ناامنی در راه‌ها دانست که هیچ قافله‌ای از سرقت و چپاول در امان نیست. علاوه بر این موارد قحطی غله هم امنیۀ مشهد را تهدیدی می‌کند زیرا حمل‌گندم از نقطه‌ای به نقطه دیگر ممکن نیست (ساکما: ۴۵۴/۲۹۳ ص ۲۰۱) از این نامه پیداست که نیروهای امنیتی به دلیل کمبود حقوق و مواجب شریک اشراک و راهزنان شده بودند. وزارت داخله پس از دریافت نامه نایب الایاله و اطلاع از آشفتگی اوضاع، در پاسخ به محقق الدوله، نایب الایاله خراسان نوشته بود قراسواران خراسان ماهی ۹ هزار تومان بودجه دارند که حکام سابق بجای استفاده صحیح از این بودجه، آنرا همچون منبع درآمدی برای خود به کار می‌بردند (ساکما: ۴۵۴/۲۹۳ ص ۲۰۲) بنابراین سوء استفاده حکام سابق خراسان از مواجب قراسواران و دیگر نیروهای امنیتی منجر به تشدید ناامنی و بی‌نظمی در خراسان شده بود. در نتیجۀ چنین وضعیتی پیشانی حال نظمیۀ به جایی رسیده بود که بعضی از پلیس‌ها بواسطۀ فقر و پیشانی نشان‌های خود را کنده و به کمیساریا داده و شب‌ها به تکدی‌گری مشغول بودند (ساکما: ۴۵۴/۲۹۳ ص ۱۵۰) حقوق آنان شش تومان در ماه بود و بواسطه

گرانی ارزاق کفاف زندگی آنان را نمی‌کرد. (ساکما: ۴۵۴/۲۹۳ ص ۱۵۵) در همین هنگام در مشهد وضع نان و خیم بود و قیمت آن بالا رفته بود و عده‌ای از زنان بواسطه گرانی نان و بسته شدن خبازی‌ها تجمع کرده و اغتشاشی در شهر روی داده بود. (ساکما: ۴۵۴/۲۹۳ ص ۱۵۴) هیئت امنیت خواهان خراسان در صفر ۱۳۳۶ در بیانیه‌ای که منتشر و توزیع شد خطاب به اداره تلگراف نوشته بود بواسطه اهمال کاری اولیای امور چندین سال است که خراسان و بویژه مشهد دستخوش نهب و غارت و شرارت اشرار است و تظلمات و نقاضای‌های مردم با بی‌اعتنایی دولت مواجه شده و با اینکه مالیات‌های گزافی به عناوین مختلف از مردم می‌گرفتند اهمیتی به آسایش مردم این ناحیه نداده و از این رو مردم مصمم شده‌اند توجه دولت را به وضع این ناحیه جلب نمایند از اینرو خطاب به ریاست تلگراف کل کشور اخطار کردند چنانچه در عرض هفت روز به خواسته‌های مردم توجهی نشود طبق تصمیم عموم اهالی عواید دولتی را توقیف و به مصرف تامین مملکتی خواهد رسید (ساکما: ۴۵۴/۲۹۳ ص ۱۹۲).

وضعیت فرهنگی

آنچنانکه مشاهده شد وضعیت اجتماعی و امنیتی خراسان در اوج آشفتگی و بی‌نظمی قرار داشت و مردم از جوانب مختلف تحت فشارهای مضاعف بودند. در چنین شرایطی بحث از معارف و فرهنگ و گسترش آن شاید دور از ذهن و باورناکردنی باشد اما شواهد و مستندات حاکی از آن است که در این دوره پر آشوب فرهنگ و هنر هم برغم محدودیت‌هایی که وجود داشت کما بیش در فعالیت بود.

درحقیقت مدت‌ها قبل از انقلاب مشروطه یکی از اصلی‌ترین اهداف ترقی‌خواهان و اصلاحگران ایران نظم و ترتیب بخشیدن به وضعیت علوم و معارف کشور بود. در خراسان هم مانند دیگر مناطق مهم کشور اداره معارف تاسیس و وارد وارد عمل شده بود. براساس سندی مربوط به ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ق، انجمن معارف خراسان توسط شخصی بنام ملک‌الحکما تاسیس شد. (ساکما: ۲۴۶۳۱/۲۹۷) شواهد نشاندهنده آن است که وی امورات معارف را به خوبی پیش می‌برده است زیرا بابت خدمات خود مورد تمجید و ستایش قرار گرفته بود. (همان) با نزدیک شدن به سال‌های جنگ جهانی اول و نابسامانی اوضاع اجتماعی سیاسی مملکت، طبیعتاً پیشرفت معارف تحت تاثیر شرایط نابسامان سال‌های جنگ قرار گرفت. با اینحال برغم این مصائب شواهد حاکی از آن است که امور معارف خراسان به هیچوجه کاملاً مختل نشده بود. مصداق این مدعا تشکیل هیئت خیریه معارف خواهان در مشهد آنهم در ربیع‌الثانی سال ۱۳۳۳ یعنی تنها چند ماه بعد از آغاز جنگ است. جریده اطلاعات یومیه که

وابسته به اداره نظمی بود و در مشهد منتشر می‌شد در یکی از شماره‌های خود در توضیح بیشتر پیرامون این موضوع به "مدرسه نظمی" اشاره می‌کند و می‌نویسد این مدرسه از زمان تاسیس تاکنون با داشتن سی نفر شاگرد به هر ترتیب که بود اداره گردیده و اینک برای تکمیل و استحکام اساس مدرسه هیئتی از آقایان معارف خواه از جمله آقای معتمدالوزاره رئیس ایالتی پست خانه‌های خراسان، آقای بدایع نگار معاون اداره معارف و اوقاف، آقای شیخ حسن کاشانی، آقای حاج سید علی واعظ یزدی، آقای حاج سید حسین تبریزی تاجر خرازی، آقای میرزا احمد خان سرتیپ مهندس، آقای دکتر موسی خان، آقای میرزا عبدالحسین مدیر [جریده] آگاهی، آقای حاج محمد تاجر افشار، دکتر فتحعلیخان، و میرزا عبدالرضا قرار را بر این گذاشتند که یک روز در هفته در مدرسه حاضر شوند و در رفع نواقص و پیشرفت کارهای مدرسه مساعدت نموده در کلیه امور خیریه خدمت به معارف و توسعه آن اقدامات جدی نمایند. (اطلاعات یومیه، سال دوم، شماره ۱۰۰ ص ۱ و ۲) بر اساس این گزارش روشن می‌شود که هیئت خیریه معارف خواهان خراسان با هدف تقویت و حمایت معارف آن سامان تشکیل شد. همچنین مشاهده می‌شود که نخستین مدرسه و یا به عبارت دقیق‌تر تنها مدرسه موجود در مشهد در آن سال‌ها، مدرسه نظمی بود که آنگونه که از نام آن پیداست احتمالاً وابسته به اداره نظمی بوده است که سی شاگرد در آن به تحصیل مشغول بوده‌اند. با توجه به فهرست اعضای هیئت روشن می‌شود که در ترکیب این هیئت کسانی از علماء، تجار، و مدیران روزنامه و دیگر شخصیت‌های مهم آن زمان وجود داشتند.

در سندی به تاریخ ۲۳ ربیع الاخر ۱۳۳۴ آمده است که از آنجائیکه ترقیات ملت و مملکت وابسته به نشر معارف و تاسیس مدارس علمیه بوده و می‌باشد و سلاطین گذشته همواره این واقعیت را مد نظر داشته و در تلاش برای ترویج و تاسیس هیئت علمیه و تشویق طلاب علوم بوده‌اند مدارس عالی و موقوفات مخصوص برای این طبقه محترم در پیشرفت این اساس مقدس داشته که باعث ترقیات فرزندان این مملکت بوده است، از جمله مکتب خانه مبارکه آستان قدس که بویژه برای ایتم سادات تعیین گردیده است و موافق وقفنامه مرحوم مغفور عادلشاه و مرحوم عضدالملک موقوفاتی دارد که باید شرعاً به معارف ایتم سادات برسد و اسباب تحصیل و راحتی اطفال فراهم گردد. باید مکتب خانه‌ها را به مدرسه مبارکه رضویه تبدیل نمود و مطابق معیارها و برنامه‌های وزارت معارف برای آن نظام نامه قانونی تهیه نمود و برای تدریس مقطع ابتدایی و معاونت آن یک معلم استخدام نمود که به خوبی از عهده تدریس شاگردان برآید و برای اینکار آقا شیخ ابوالحسن که مزین به کمالات است در نظر گرفته شده است که ماهی هشت تومان به جهت امرار معاش وی برقرار شده تا در نهایت آسودگی

هم و غم خود را مصروف مسئولیت خود نماید. (اسناد آستان قدس: ۱/۱۰۳۷۰۱) در اینجا ظاهراً صحبت از تشکیل مدرسه‌ای جدید است که چه بسا مدرسه‌ای دینی برای آموزش طلاب و یا مدرسه‌ای خاص فرزندان سادات بوده است. همچنین به نظر می‌رسد آقا شیخ ابوالحسن همان شیخ حسن کاشانی باشد که در گزارش پیشین به وی که در ترکیب هیئت خیریه معارف خواهان بود اشاره شد.

علاوه بر این در سندی دیگر، به موجب حکمی دیگر آمده است از آنجا که نشر علوم دینی و معارف الهی از مهمترین رسالت‌های اسلامی است و اولین نقطه نظر تمام حضرت انبیاء و ائمه بوده است و جناب مستطاب شریعتمدار ثقه الاسلام والمسلین آقای جلال المحققین دامت افاضاته چندین سال است که اوقات خود را در آستان عرش نشان مصروف تدریس علوم عقلی و نقلی و علم شریف تفسیر قرآن مجید نموده‌اند، بنابراین محض تشویق خواطر تدریس جناب معزی الیه در آستان قدس رسمیت داده و مبلغ یکصد تومان وجه نقد و پنج خروار غله بعنوان موجب برای ایشان برقرار شده است که همه ساله از محل موقوفات مطلقه آستان قدس به ایشان پرداخت می‌گردد. (اسناد آستان قدس: ۱/۱۰۵۰۸۸) این سند هم ظاهراً پیرامون آموزش و تعلیم دینی می‌باشد.

اما آنچه در فوق آمد مربوط به آموزش و تعلیم پسران دانش آموز بود و آموزش دختران هنوز مرسوم نگشته بود. با این وصف قاعدتاً بحث از آموزش دختران در خراسان در سال ۱۳۳۵ یعنی در سال‌های آشفته جنگ که توأم با ناامنی و ویرانی بود مسأله قابل توجهی باشد! طبق سندی مربوط به جمادی الاول سال ۱۳۳۵ سید حسن نام مدیر مدرسه ملی که به عصمت و پاکی معروف بود از اداره معارف برای افتتاح یک مدرسه دخترانه با نام مدرسه عصمتیه اجازه خواسته بود و از آنجا که جمعی لیاقت وی را تصدیق کرده بودند و از آنجا که افتتاح این مدرسه برای توسعه معارف خراسان ضروری تشخیص داده شده بود، از طرف اداره ایالتی معارف خراسان اجازه داده شده بود که با کمال مراقبت در اجرای برنامه وزارت جلیله معارف و تعهدات کامل از اجرای قوانین اساسی وزارتخانه مدرسه مزبوره را افتتاح نمایند (اسناد آستان قدس: ۱/۱۰۹۴۴۶) با دقت در این سند روشن می‌شود که سید حسن نام که چه بسا همان شیخ حسن کاشانی باشد مدیر مدرسه ملی بوده است. به این ترتیب مشاهده می‌شود که علاوه بر مدارس پیشین، مدرسه‌ای بنام ملی هم وجود داشته است. نکته بسیار مهم بعدی موافقت اداره معارف خراسان با تاسیس مدرسه دخترانه توسط وی بوده که چنانچه این امر صورت پذیرفته باشد باید گفت مدرسه عصمتیه نخستین مدرسه دخترانه در خراسان بوده است. توجه به دختران و زنان و تربیت و پرورش آنان در سال‌های بعد هم در خراسان مطرح و مورد بحث بوده است آنچنان که روزنامه آگاهی چاپ مشهد در یکی از شماره‌های خود در سال ۱۳۳۷ ق در مطلبی

تحت عنوان لزوم تربیت نسوان بر توجه به آنان تاکید کرده است. (آگاهی، سال پنجم، ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۳۷ق، شماره دوم ص ۳ و ۴)

اما علاوه بر علوم و معارف، یکی دیگر از نمادهای فرهنگی آن سالها در خراسان انتشار و رشد مطبوعات محلی بود. از جمله این نشریات، روزنامه‌های آگاهی و اطلاعات یومیه بودند که در فوق به آنان استناداتی شد. اهمیت این نشریات علاوه بر بازتاب وقایع محلی خراسان، انتشار اخبار و مطالبی درخصوص پیشرفت‌های گوناگون صورت گرفته در سطح جهانی بود. به بیانی دیگر، در آن شرایط جنگی که دسترسی مردم خراسان به روزنامه‌های مهم پایتخت با محدودیت مواجه بود، این روزنامه‌های محلی باعث شده بودند مردم خراسان از تحولات جهانی بی‌خبر نمانند. روزنامه اطلاعات یومیه که وابسته به اداره نظمی بود نخستین روزنامه منتشره در سال ۱۳۳۲ق بود و از اطلاعات مندرج در شماره‌هایی از آن که در دسترس می‌باشند می‌توان تصور نمود تاثیر غیرقابل انکاری در روشنگری فرهنگی مردم آن سامان ایفا کرده است. نکته قابل توجه اینکه در این روزنامه بطرز تعجب برانگیزی به پیشرفت‌های صورت گرفته در صنعت هواپیما و تحت البحری‌ها (زیردریایی) و دیگر مسائل مرتبط با آنها توجه شده است که شاید باتوجه به ماهیت امنیتی اداره نظمی تا حدودی قابل درک باشد. (رک، اطلاعات یومیه، ۱۳۳۳ق، شماره های ۹۶-۱۰۱) اما روزنامه آگاهی هم که بعد از اطلاعات یومیه و در همان سال منتشر شد روزنامه‌ای بسیار مهمتر و مبسوط‌تر و مفصل‌تر بود. از مطالبی که در یکی از شماره‌های آن درج شده پیداست در آن سالها نهادی تحت عنوان شرکت فرهنگ خراسان وجود داشته است. این شرکت در سال شمسی ۱۲۹۷/۱۳۳۷ق تقویمی منتشر نموده بود که قاموس و دایره المعارف مختصری از بسیاری از علوم و اخلاق و تاریخ و ادبیات، و نسخه‌ای جامع بود که علاوه بر نقش تقویم، کارکردهای دیگری نیز داشت مثلاً برای نخستین بار از اسامی فارسی مشهور و ایام پارسی رایج در دوران یزگرد سوم و سلطان جلال الدین و ملکشاه سلجوقی استفاده شده بود. شرکت فرهنگ خراسان باتوجه به تلاش‌هایش در فراهم آوردن وسائل نشر معارف امیدوار بود از آن پس بیش از پیش به آمال ملی خود نائل گردد. در پایان تاکید شده بود که شرکت فرهنگ خراسان به افتتاح مدارس قناعت نمی‌نماید بلکه همواره به تمام شیوه‌ها در تلاش برای بسط بساط علوم و آموزگاری می‌باشد. (آگاهی، سال پنجم، شماره دهم ۲۸ جمادی الاول ۱۳۳۷ق، ص ۲) از این گزارش پیداست که شرکت فرهنگ خراسان در راستای نشر و بسط فرهنگ و حتی در افتتاح مدارس هم نقش داشته است. اگرچه این نقش شبیه به نقش هیئت خیریه معارف خواهان در پنج سال قبل بود اما فعلاً مدرکی برای اثبات اینکه این دو هیئت یکی بودند در دست نیست.

آنگونه که مشاهده شد در نتیجه جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط قدرت‌های درگیر در جنگ، صفحات کشور از غرب تا شرق دستخوش آشفستگی و بی‌نظمی گردید و مردم خراسان هم از جوانب مختلف تحت فشار قرار گرفتند بنابراین باید گفت در این سال‌ها وضعیت خراسان ناامن بود و در همان حال اداره عدلیه که می‌توانست تاحدودی با پیگیری تظلمات مردم اندکی از مشکلات آنان بکاهد نیز در این میان خود یکی از سرچشمه‌های ظلم و تعدی بر مردم بود. اما نکته و نتیجه جالب پژوهش حاضر در این واقعیت است که برغم شرایط بحرانی و جنگی سال‌های جنگ، معارف خواهان خراسان بی‌اعتنا به ناامنی و مشکلات متنوع اجتماعی حاصل از جنگ، هم و غم خود را مصروف گسترش و پیشرفت معارف و دیگر امور فرهنگی کرده بودند بطوریکه مدارسی احداث شد و حتی آنگونه که مشاهده شد شواهدی مبنی بر احتمال تاسیس مدرسه دخترانه نیز در آن سال‌ها وجود دارد. انتشار روزنامه‌های محلی در آن سال‌ها هم از دیگر جلوه‌های معارف خواهان خراسان بود. در واقع دو نشریه محلی اطلاعات یومیه و آگاهی به مثابه پلی میان مردم خراسان و دنیای خارج عمل می‌کردند و اجازه ندادند جنگ و انزوا بطور کامل مردم را از تحولات جهانی بی‌خبر سازد. بنابراین باید گفت جنگ و ناامنی و آشفستگی اجتماعی نتوانست نهال فرهنگ و معارف خواهی و روشنگری را بخشکاند.

منابع و ماخذ:**۱- اسناد**

اسناد کتابخانه و مرکز اسناد ملی ایران (ساکما)

اسناد آستان قدس رضوی

۲- روزنامه‌ها

آگاهی، سال پنجم، شماره دهم، ۲۸ جمادی الاول ۱۳۳۷

آگاهی، سال پنجم شماره دوم ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۳۷

اطلاعات یومیه، سال دوم، شماره ۹۶، ۸ ربیع الثانی ۱۳۳۳

اطلاعات یومیه، سال دوم، شماره ۹۷، ۹ ربیع الثانی ۱۳۳۳

اطلاعات یومیه، سال دوم، شماره ۹۸، ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۳۳

اطلاعات یومیه، سال دوم، شماره ۹۹، ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۳۳

اطلاعات یومیه، سال دوم، شماره ۱۰۰، ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۳۳

اطلاعات یومیه، سال دوم، شماره ۱۰۱، ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۳۳

۳- کتب

سپهر، احمد علی، (۱۳۳۶) ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، تهران بی‌نا

غنی، سیروس (۱۳۷۸) برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه حسن کامشاد.

تهران انتشارات نیلوفر

نیدرمایر، اسکار فن (۱۳۸۰) زیر آفتاب سوزان ایران، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران نشر

اساطیر

۴- مقالات

۵- آبادیان حسین، خسروزاده سیروان (۱۳۹۲) دسترفورس: نخستین مداخله نظامی

بریتانیا در قفقاز، (۲۴ بهمن ماه ۱۲۹۶- ۲۳ شهریور ۱۲۹۷ش) پژوهش‌های علم تاریخی، دوره ۵،

شماره ۲، پاییز و زمستان